

اسانلو به صف دشمنان پیوست!!!

من در این نوشته قصد پرداختن به مشکل اصلی مربوط به طیف گرایش افرادی مانند اسانلو که محدود کردن طبقه کارگر به مبارزه اکونومیستی - رفرمیستی است ندارم، کانال اکونومیستی - رفرمیستی مسیر ی است که اجازه استقلال تشکیلی و طبقاتی را از کارگران سلب می کند و بطور دائم ضمن محدود کردن مبارزه کارگران در چهارچوب سرمایه داری و تابع چانه زنی، حاصل تلاش و مبارزات کارگران را به جیب جناح های مختلف سرمایه داری می ریزد، تا زمانی که حزب طبقه کارگر وجود نداشته باشد امکان مسدود کردن یا محدود کردن این کانال وجود ندارد، در این رابطه اسانلو نه آمر بلکه عامل و حاصل وجود چنین مقوله ی است که از کانال فوق به دیگر قطعات ممنوع پازل بازی سرمایه داری می پیوندد و اگر انقلابیون در انجام وظایف خود باز هم کوتاهی کنند باز هم شاهد پیوستن های بیشتری خواهیم بود، با وجود این قصد من از نوشتن این مطلب افشای مجدد با ارایه فاکتور تاریخی هر چند کوچک جناحی از سرمایه داری با تکیه بر اعمالی که طی ده های گذشته در غالب حکومت جمهوری اسلامی انجام دادند و اثراتش اکنون بوضوح مشاهده می شوند، و اسانلو با پیوستن به آنها باعث فریب بیشتر کارگران و پنهان شدن جنایات جناح های مختلف سرمایه داری می شود، است. به این دلیل ادعای کامل بودن مطلب را ندارم اما انتظار دارم دیگر رفقا در جهت ارایه آگاهی بیشتر به طبقه از زوایای مختلف موضوع را ادامه بدهند .

بالاخره بخشی از سبزه ها (اتحاد ارتجاع رانده شده با ارتجاع شکست خورده) از غنیمت خود رونمایی کردند و غنیمت جدید یعنی اسانلو قهرمان صف عوض کرده نیز با شرکت در این رونمایی با اجازه اربابان اظهار فضل نموده و نشان داد که چقدر مستقل است و چقدر به شعار تشکل مستقل کارگری پایبند است.

حدود دو ماه است که اسانلو از ایران خارج شده است خروج او با مریم ضیاء یک تاکتیک پوشششی مشترک با سبزه ها بود تا کارگران و

فعالین کارگری مشغول دعوا بر سر موضوع روابط او با مریم ضیاء شوند آن وقت سبزه ها و اسانلو فرصت برای برنامه ریزی لازم داشته باشند تا در **وقت مقتضی** چپ را غافلگیر نمایند. اما کلیت تاکتیک آنها توسط برخی از فعالین کشف شد و توانستند از به انحراف کشاندن افکار فعالین و کارگران توسط قهرمان صف عوض کرده و همپیمانان ارتجاعیش جلو گیری نمایند با این حال اسانلو در مدت ۲ ماه غیبت صغرای خودش که ظاهراً خود را در پرده حجاب قرار داده بود به صورت غیر مستقیم نظرات خود را ابهام امیز و خارق العاده از طریق اطرافیان خود بروز می داد مثلاً می گفتند آقای اسانلو طرح های ساختار شکنانه دارد که به زودی اعلام خواهد کرد یا می گفتند ایشان طرح های بسیاری برای همبستگی دارند و ایشان دارند روی موارد اتحاد های بزرگ کار می کند و ... اما بالاخره چند روز پیش همه ی ان طرح های ساختار شکنانه و طرح های بزرگ نجات دهنده، اعلام شدند، که اربابان اسانلو حتی اجازه ندادند او خودش اعلام کند و به قول معرف گربه را دم حجله سر بریدند تا به اسانلو غیر مستقیم گفته باشند که تو یک آلت دستی بیش نیستی.

پس از اعلام طرح های مثلاً بزرگ و ساختار شکنانه اسانلو توسط امیر حسین جهانشاهی که هنوز او و برخی از اطرافیانش ارتباطات مشکوکی با وزارت اطلاعات دارند معلوم شد که طرح های بزرگ و ساختار شکنانه همان صف عوض کردن بود، یعنی عبور از صف طبقه کارگر و پیوستن به صف سرمایه داری ان هم جناح ارتجاعی سبزه رانده شده از حاکمیت است. تا به این روز افراد زیادی چنین طرح های را به اجرا گذاشته اند و اسانلو با بزرگ نمایی موضوع هم، نتوانست زیر سلطه بودن خود را پوشش بدهد، مثلاً "لخ والسا در خاطرات خود از افتخاراتش می گوید " زنگ در خانه به صدا در آمد در باز کردم و رو بروی خود خانم مارگارت تاجر را دیدم، آمدن وا به دیدار منماینه افتخار من بود، نمی دانستم از خوشحالی چکار کنم " آیا اسانلو در آینده می تواند به کسب معاونت امیر حسین جهانشاهی و کلکسیون ماموران دست چندی وزارت اطلاعات افتخار کند؟

به خاطر دارم وقتی ما با کارگران شرکت واحد صحبت می کردیم اسانلو می گفت ما سیاسی نیستیم با بچه های شرکت واحد از موارد سیاسی صحبت نکنید، اما در همان زمانها خودش و

حتی برخی از افراد نزدیکش با سوسیال دمکرات ها حشر و نشر داشتندو حتی از زندان پیام های حمایت از سبزها را ارسال می کرد او در واقع در مورد چپ ها مخالف سیاست بود. در همین حال نیز حجره خود را در مورد تشکل مستقل پاره می کرد ما می دانستیم که او بالاخره صف، عوض خواهد کرد ولی در آن زمان راه دیگری نداشتیم.

یک بار دیگر به صورت تاریخی و طنز آمیز ثابت شد که تشکل های کارگری در نبود سازمان سیاسی طبقه کارگر نمی تواند مستقل باشد علی رغم ظاهر مستقل در ماهیت و مجموعه حاصل خود وابسته به سرمایه داری خواهند بود. این نیز زنگ هشدار می به کمونیست هاست که باید هرچه زودتر وظایف خود را در ساختن ابزار برنده طبقه کارگر انجام دهند.

کمترین دلیل برای اثبات اینکه سبزه دشمن کارگران هستند این که بخش مهم سبزه ها همراه سیاه ها در سالهای شصت با شدت به سرکوب شوراهای کارگری و سندیکاها و اتحادیه ها مشغول بودند حالا که از قدرت رانده شده اند به دنبال کارگران بی هویت و دکلاسه ای می گردند تا دوباره بر پشت آنها سوار شده و با شلاق سرمایه داریشان که اینبار رنگ سبز دارد بقیه کارگران را سرکوب نمایند . کارگران باید بدانند باوجود اینکه اسانلو کارگر بود، شکنجه و اذیت و آزار شده است، در 9 سال گذشته در قالب سندیکای خوب مبارزه کرده ولی اکنون به صف دشمن پیوسته است، بنابراین هیچ تفاوتی با بقیه دشمنان ندارد. بدون شک ضربات اوعلیه کارگران بسیار شدیدتر از دیگر دشمنان خواهد بود.

در نبرد و مبارزه طبقاتی بدون وجود سازمان سیاسی حضور برخی از کارگران در صف دشمن اجتناب ناپذیر است اما حضور آنها نمی تواند صف دشمن را به صف دوست تبدیل کند بلکه دلیل بر بی هویتی و دکلاسه بودن کارگران فوق است که به قول شاملو **دسته خنجر دشمنان خود را از استخوانهای برادرانشان می تراشند.**

امروز اسانلو با توجه به موقعیت و اعتباری که از دفاع کارگران و فعالین کارگری ایران و جهان به دست آورده خیانت بزرگتری را که می تواند علیه طبقه کارگر مرتکب شود شروع کرده است، اکنون اسانلو برای طبقه کارگر ایران با رفسنجانی ،خاتمی و احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری خودشان و موسوی در دوره نخست وزیری و عضویت در شورای انقلاب فرهنگی و کربوبی و رفسنجانی به عنوان روسای مجلس که قوانین ضد کارگری بسیاری را ارایه ، تصویب و اجرا کردند، فرقی ندارد. او با پیوستن به اردوی سبز در کنار دولت های خمرخاک (خامنه ای، موسوی، رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و کربوبی) که عامل اصلی وضعیت کنونی ایران و مجموع جنایت های که طی حاکمیت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی صورت گرفته هستند قرار گرفته است.

در واقع او آلت دست جدیدی با شعارهای زیبا و اعتبار کارگری، برای جناحی از سرمایه داری جهت فریب دوباره ی کارگران است، ما کارگران باید بدانیم، کارگر بودن به تنهایی اصولی و درست کار بودن نیست بلکه کارگران که به دشمن طبقاتی در هر جناحی که باشد کمک کنند دشمن خود و بقیه هم طبقه ایهای خود هستند ، که در جنگ و نبرد طبقاتی باید طرد شوند متاسفانه راه دیگری وجود ندارد .

باید کارگران به گفته های امیر حسین جهانشاهی بنیان گذار موج سبز دقت کنند او می گوید :
به منظور ایجاد پیوند های لازم در جامعه کارگری ایران و آماده ساختن شرایط لازم برای رسیدن به اعتصابات عمومی و قیام ملی ، از آقای منصور اسانلو خواسته ام تامسئولیت اداره "ستاد هماهنگی فعالان کارگری" را بعهده بگیرند. مسئولیت اولیه آقای اسانلو، با توجه به سابقه و تجربیات ارزشمند ایشان، ایجاد هماهنگی میان اتحادیه های کارگری و گارگران رنج دیده و معترض

کشورمان می‌باشد که باید برای دست یافتن به حقوق حقه خود، در **وقت مقتضی**، وارد صحنه عمل شوند.

جالب است کسی که نه سال گلوی خود را در رابطه با تشکل مستقل کارگری پاره می‌کرد و هنوز هم از تشکل مستقل کارگری داد سخن می‌دهد طبق فرمایشات امیرحسین جهانشاهی به نوجه ایشان تبدیل شده و مسئولیت "ستاد هماهنگی فعالان کارگری" (خانه کارگر جدید) را بر عهده گرفته، سنادی که بدون شک تحت نظر و حمایت های "سولیداریته سنتر" و "ند" است. بالاخره معنا و مفهوم استقلال را درک کردیم شاید آقای اسانلو فکر می‌کند رهبران موج سبز کارفرما نیستند، به طبقه و حزب های سرمایه داری تعلق ندارند، عشاق سینه چاک کارگران هستند و اگر دولت تشکیل بدهندمانند خمینی آن را دو دستی تقدیم فعالان کارگری خواهند کرد و اسانلو را هم بر کرسی ریاست جمهوری یا تخت شاهی خواهند نشاند، تابتواند شعار تشکل مستقل کارگری، مستقل از کارفرما، دولت و احزاب سرمایه داری را حفظ کرده نگذارد"استقلال" شان خدشه دار شود.

طبقه کارگر ایران در میان دو جناح از سرمایه داری، جناح ارتجاع حاکم(ارتجاع سیاه) وجناح مشترک ارتجاع شکست خورده با ارتجاع رانده شده از حاکمیت(ارتجاع سبز) مانده است رهبران فریب کار می‌خواهند از این گیر افتادگی کارگران سو استفاده کرده و برای نجات از دست ارتجاع حاکم جنبش کارگری را به دنبالچه سبز تبدیل کنند.

لازم است یک بار دیگر گوشزد شود، تا زمانی که استقلال طبقاتی ایجاد نشود هر فریب کاری می‌تواند شعار استقلال سر دهد اما در همان حال که شعار تشکل مستقل سر می‌دهد کارگران را به قربانگاه جناحی از سرمایه داری هدایت نماید، امروز نوبت اسانلو است که فریب خوردگان طبقه را با تکیه بر اعتبار ربوده اش از کارگران ایران و جهان، تحویل موج سبز بدهد تا آنها بر گرده شان سوار شوند و با سو استفاده از آنها قدرت را به دست آورند باید دید فردا نوبت کدام سینه چاک خواهد بود.

اسانلو در مقابل تقسیم و بذل و بخشش مسئولیت از طرف امیر حسین جهانشاهی و تبدیل جنبش کارگری به دنبالچه حرکت های "ملی" که دقیقاً نشان دهنده همه باهمی خمینی در سالهای ۵۷ و ۵۸ است و سوء استفاده از کارگران خواهد بود که در تجربه تاریخی طبقه کارگر ثبت شده و چه ضرباتی از آن بر پیکر جنبش کارگری خورده است، هیچ سخن مخالفی نگفت، این تماما" نشان می‌دهد که او به دنبال تشکل مستقل و استقلال طبقاتی نیست بلکه به دنبال شرکت در قدرت است. این را همایون جابری نیز یکی از اعضای سندیکای واحد در مطالبی که طی یک ماه گذشته نوشته، بیان کرده است.

برای افشای افکار ضد کارگری موج سبز و بقیه سبزه ها همین یک پاراگراف گفته امیر حسین جهانشاهی کافی است که او کارگران را نه یک طبقه، بلکه جامعه کارگری می‌داند که افراد "رنج دیده و معترضی هستند برای دست یافتن به حقوق حقه خود، در **وقت مقتضی** وارد صحنه عمل شوند"

اولاً "**در وقت مقتضی**"، این وقت را چه کسی تشخیص می‌دهد؟ و حقوق حقه کارگران چیست؟ البته که موج سبزیها تشخیص خواهند داد و امیر حسین جهانشاهی به اسانلو اطلاع و دستور خواهد داد و او نیز گردانهای کارگری آماده خود را وارد مبارزه خواهد کرد، برای چه وارد مبارزه خواهد کرد؟ برای اینکه جناح دیگری از جنایتکاران سرمایه داری یعنی سبزه‌ادو باره به حکومت برسند. طی تجربه تاریخی ثابت شده است که حاکمیت چه در دست احمدی نژاد(اصول گراها) باشد و چه در دست سبز ها(اصلاح طلبان) برای ما فرقی ندارد هر دوی آنها در استثمار

کارگران فکر، منافع و برنامه و اعتقاد مشترکی دارند و در این رابطه به طور دائمی تئوری و پراتیک همدیگر را پوشش داده و تقویت می کنند.

دوما "آقای امیر حسین جهانشاهی هنوز قبول ندارد که کارگران سی و پنج سال است دارند مبارزه می کنند و سی و پنج سال است توسط سبزه ها و سیاهها به شدت سرکوب می شوند او هنوز قبول ندارد که دولتهای خمرخاک با روشهای قانونی و غیرقانونی سی و پنج سال است که کارگران را با تصویب قوانین ضد کارگری ، با پایین نگهداشتن دستمزدها ، با افزایش اخراجها ، با دادن اختیار تام به کارفرماها و ... دارند سرکوب می کنند و کارگران سی و پنج سال است که اعتصاب می کنند ، زندان می روند و شکنجه و کشته می شوند.

اسانلو و سبزهها باید تکلیف خود را با ارایه جواب به خواسته های مشخص کارگران از جمله موارد زیر که خصوصا مربوط به سبزهها است به صورت شفاف و بدون ابهام مشخص کنند تمامی سبزهها بخصوص سران آن از جمله رفسنجانی ، خاتمی ، میر حسین موسوی و مهدی کروبی و خیل نوچه هایشان مسبب وضعیت کنونی و قوانین جاری هستند، آنها که در ارایه و تصویب قوانین ضد کارگری طی سی و پنج سال هر کدام در مقطعی مجرم می باشند باید اعلام کنند که تصویب آن قوانین به طور کل جنایت علیه طبقه کارگر بوده است و از خطای خود شرمنده بوده ، حاضرند در مقابل چنین جنایتهای که باعث مرگ و میر و فروپاشی خانواده های کارگری شدند، هم چنین باعث محرومیت فرزندان کارگران از تحصیل ، بهداشت و درمان ، تغذیه مناسب ، عدم شکوفایی استعداد کودکان ، افزایش کودکان کار و خیابان ، فحشا و اعتیاد بر اثر دامن زدن به بیکاری و اخراج ها شده اند، بپذیرند که در مقابل ارتکاب جنایات فوق محاکمه شوند آنگاه می توان پذیرفت که اسانلو وظیفه کارگری خود را انجام داده است و آلت دست جنایتکاران نیست.

اکنون ما کارگران می دانیم که قانون ضد کارگری خروج کارگاههای زیر ۵ نفر ، ده نفر و سپس بیست نفره از مشمولیت قانون، توسط رفسنجانی ، خاتمی و کروبی تصویب شدند می دانیم دهها ماده در قانون کار توسط دولت های خمرخاک گنجانده شدند تا کارفرمایان به راحتی بتوانند گروه گروه کارگران را اخراج کنند وقتی ما می دانیم توسط دولتهای خمرخاک استخدام رسمی به قرارداد موقت و سفید امضا تبدیل شده است، می دانیم توسط همین دولتها هزاران انسان به قتل رسیده اند ، وقتی می دانیم توسط دولتهای خمرخاک طرح استادی و شاگردی در حال اجراست ، وقتی می دانیم طرح حذف یارانه ها توسط مجموع دولتهای خمرخاک ما را فلج کرده است، می دانیم خصوصی سازی مدارس ، دانشگاهها ، بیمارستانها ، بیمه ها و بازنشستگی و شرکتهای پیمانکاری و آدم فروشی توسط همین دولتهای خمرخاک ایجاد شده اند وقتی می دانیم پول مردم ایران توسط باندهای زیر دست همین دولت ها سالهاست که با عناوین اختلاس و دزدی از کشور خارج می شود وقتی می دانیم هر چه قانون ضد کارگری و ضد مردمی که امروز احمدی نژاد بر علیه کارگران و مردم ایران اجرا می کند توسط سبزهها در دولتهای خمرخاک طرح و تصویب شده اند چگونه می توانیم خود را فریب داده و فکر کنیم میان رفسنجانی ، خاتمی ، موسوی و کروبی با خامنه ای و احمدی نژاد در رابطه با طبقه کارگر تفاوت وجود دارد، چگونه می توانیم خود را فریب دهیم و همکاری اسانلو با سبزهها را حمایت از کارگران و حمایت از تشکل مستقل کارگری یا استقلال طبقاتی کارگران بدانیم آیا باید اجازه دهیم سرمایه داران این بار با رنگ سبز و دنبالچه ای به نام اسانلو بر گرده ماسوار شوند؟

اسانلو که کارگران به قیمت جان و زندگی خود او را به قهرمان تبدیل کردند امروز به منافع طبقه کارگر خیانت کرده و رو در روی ولی نعمتهای خود ایستاده، این قهرمان صف عوض کرده در جمع سبزهها می گوید همه در داخل می گویند باید تغییر ایجاد شود زبان اسانلو هم مانند سرمایه

دارها و عوامل سرمایه داری مملو از ابهام شده است، او نمی گوید که آیا قوانین ضد کارگری که توسط سبزه‌های و سیاه‌ها طی سی و پنج سال تصویب شده، قرار است عوض شود؟ روشن نمی کند که آیا سبزه‌های امروزی که متشکل از ارتجاع شکست خورده و ارتجاع رانده شده از قدرت هستند حاضرند پس از شکست دادن ارتجاع حاکم قوانین ضد کارگری از جمله حذف یارانه ها، خصوصی سازی، انجماد دستمزدها، ممنوعیت انواع تشکل و... را به نفع کارگران تغییر دهند؟ یا از این همه تغییر فقط تغییر مهره ها را دنبال می کنند؟ اسانلو نمی تواند بگوید که ما خودمان تغییر خواهیم داد او از کارگران است اما دیگر با کارگران نیست او حتی خودنیز استقلال ندارد او اکنون مرکب ارتجاع رانده شده است.

نرمین عثمان نماینده مردم کردستان در پارلمان عراق می گوید: ما خیلی منتظر شدیم کارگران جهان متحد شوند، نشدند، بنابراین رفتیم با آمریکا متحد شدیم، و امروز اسانلو نیز برای بدست آوردن تغییرات با سبزه‌ها متحد می شود، در واقع با دشمنان کارگران متحد می شوند معلوم می شود که نه نرمین عثمان و نه اسانلو به دنبال حقوق کارگران نبودند، بلکه از اتحاد کارگران مطالبات خاص خود را تعقیب می کردند، که وقتی بدست نمی آورند با دشمنان کارگران دست اتحاد می دهند، امروز پیروان مارگارت تاچر در لباس سبزه‌ها، اسانلو را در آغوش می کشند و این قهرمان صف عوض کرده خوشحال است که در جمع سبزه‌ها و پیروان تاچریسم و ریگانیسم تبدیل به یک هم پیمان درجه چندمی شده است.

با توجه به اینکه اسانلو از میان جناح های مختلف سبز به راست ترین و مشکوکترین آنها نسبت به داشتن ارتباط مستقیم با وزارت اطلاعات پیوسته است ممکن است این پیوستن به دلخواه اسانلو نبوده، بلکه مهندسی شده باشد، اگر چنین باشد علی رغم اینکه پیوستن به راست برای اسانلو با توجه به افکار و گرایش او طبیعی است اما موضوع وارد فاز بسیار پیچیده ای می شود. که نشانه ی از گستردگی دام علیه فعالین کارگری است که با سلطه ایدئولوژی بورژوازی و ضعف اندیشه سوسیالیستی ضربات ادامه خواهد داشت.

با توجه به اینکه در دشمنی کردن با طبقه کارگر فرقی میان خامنه ای و احمدی نژاد با سبزه‌ها وجود ندارد چرا باید وارد بازی جناحی سرمایه داران شد و به صورت اجتناب ناپذیری مورد سوء استفاده قرار گرفت، طبقه کارگر تنها زمانی باید وارد مبارزه نهایی شود که تبدیل به طبقه ای برای خود شده باشد و تعیین کننده سرنوشت آینده خود و بقیه مردم شود و چنین شرایطی فقط زمانی بدست می آید که حزب واقعی خود را تشکیل بدهد و تحت رهبری آن رهبری سازمانی را به جای رهبری فردی بگذارد و با اعمال اتوریته طبقاتی عامل داشتن استقلال برای تشکل های کارگری خود گردد. البته این گفته به معنای تعطیل کردن مبارزات روز مره نیست که هرگز تعطیل بر دار نیستند بلکه مشخص کننده وظیفه عاجل انقلابیون طبقه کارگر در جهت مرز بندی صفوف مبارزات طبقاتی و جلوگیری از تبدیل شدن به دنباله رو جناح های سرمایه داری و مشخصاً اقدام به ایجاد حزب واقعی طبقه کارگر و حضور سازمان یافته در میدان های مبارزه است.

پیش به سوی ایجاد حزب طبقه کارگر

برقرار باد استقلال طبقاتی

سرنگون باد حکومت تمامی جناح های سرمایه داری

محمد اشرفی ۱۳۹۱/۱۲/۱۲